

سیری در کتاب تنبیه الغافلین

کتاب ارجمند «تنبیه الغافلین» اثر سراج الدین علی خان آرزو (متوفی به سال ۱۱۶۹ هـ ق) به همت استاد دانشمند دکتر سید محمده اکرم (متخلص به اکرام) رئیس بخش فارسی دانشگاه پنجاب، شهر لاهور، به سال ۱۴۰۱ هـ ق برای نخستین بار تصحیح و چاپ و نشر شده است.

متن اصلی کتاب دارای ۱۵۶ صفحه است به علاوه دو مقدمه - مقدمه نخست به قلم رئیس دانشگاه وقت و به اختصار تمام در ۲ صفحه است، و مقدمه دوم تحت عنوان «پیشگفتار» به قلم مصحح می باشد که خود شامل دو بخش است، یکی با همان عنوان کلی شامل ۴ صفحه است، و دیگری تحت عنوان «تحلیل تنبیه الغافلین» از صفحه هفده لغایت شصت و پنج که بسیار محققانه است و پر سود - در پایان این قسمت و به ضمیمه پیشگفتار، ۵ برگ ضمیمه است به عنوان نمونه هایی از مخطوطات نسخه های تنبیه الغافلین - در خاتمه کتاب، صفحاتی به عنوان «تعلیقات»، «نام نامه» و «منابع» اختصاص یافته است به همراه مقدمه ای به زبان انگلیسی در معرفی کلی کتاب و اهمیت آن -

قبل از پیشگفتار، «مختصات این کتاب» به صورت شناسنامه اثر در یک برگ آمده است و «فهرست مطالب» پس از آن ذکر شده است - کتاب مجموعاً دارای ۲۳۶ صفحه است که با قطع خمشی و جلد مقوای سبزرگم رنگی درشش صد نسخه با هزینه رایزنی فرهنگی دولت جمهوری اسلامی ایران چاپ گردیده به بازار ادب عرضه شده است - کتاب «تنبیه الغافلین»، در حقیقت نقدی است بر شعرحزین لاهیجی (م ۱۱۸۰ هـ ق) که در سرزمین هند و پاکستان به رشته تحریر آمده است - این کتاب که در نوع خود از آثار ارجمند زبان فارسی محسوب می شود، بیشتر جنبه نقد ادبی دارد، نقدی به شیوه ادبای گذشته زبان فارسی محدود به نقد الفاظ و معالی اشعار - از این کتاب، بر حسب - بر رسیهای مصحح محترم: چهار نسخه در جهان موجود می باشد که سه نسخه متعلق است به کتابخانه مرکزی دانشگاه پنجاب، و نسخه ای دیگر از آن در کتابخانه عمومی شرقی

در بانکی پور کلکته محفوظ می باشد - در تصحیح این کتاب مصحح گرامی از سه نسخه خطی کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور استفاده کرده اند، و نام هر نسخه را با علامتی موجز و مختصر که رمز نسخه خوانده می شود مشخص کرده اند، و سال کتابت و تعداد اوراق و اندازه متن و چگونگی آغاز و انجام نسخه و وضع هر یک را از لحاظ نوع خط و حواشی معین نموده اند، و سرانجام نسخه اساس را با توجه به ارزیابی نسخه ها مشخص کرده اند - ظاهراً دسترسی به نسخه بانکی پور میسر نبوده است -

کار تصحیح متن به صورت انتقادی صورت گرفته، و سعی شده است تا حتی الامکان ضبط نسخه اساس در همه موارد رعایت گردد، اما آن جا که نیاز به اجتهاد تصحیح کلمه ای نادرست می نموده است با توجه به نسخه بدلهای تصحیح گردیده و علت ترجیح آن مورد در حاشیه ذکر شده است - مصحح برای تصحیح پاره ای ابیات متن و از باب ایقان بیشتر به نسخه های مختلف دیوان حزین لاهیجی رجوع داشته اند و منابع لازم را درباره حزین لاهیجی به دقت جستجو کرده اند -

نکته جالب توجه در باب این کتاب آن است که علاوه بر متن «تنبيه الغافلین» متنی دیگر هم تحت عنوان «قول فیصل» اثر امام بخش صهبایی (متوفی به سال ۱۲۶۲ هـ ق) در مقابل متن اصلی وارد شده است - بدین حواشی کتاب شامل دو بخش است، بخش اول حاوی مطالبی است مربوط به وضع نسخه بدلهای و اختلاف هر کدام و بخش دوم مربوط می شود به «قول فیصل» که حدود ۱۰۸ سال پس از تألیف «تنبيه الغافلین» فراهم آمده است - متن مربوط به «قول فیصل» در قسمت دوم حاشیه کتاب با علامت ستاره به منظور استناد و ارجاع و مقایسه مشخص گردیده است - مصحح محترم نسخه های مربوط به «قول فیصل» را معرفی نکرده اند، و شاید ضرورتی در این کار نمی دیده اند، چرا که هدف اصلی از چاپ کتاب، تصحیح انتقادی متن «تنبيه الغافلین» بوده است، و اما از باب استفاده عام لازم شمرده اند متنی از قول فیصل را هم در اختیار خوانندگان و در مقابل رویشان قرار دهند -

در متن اصلی کتاب یعنی متن «تنبيه الغافلین» سعی شده است تا برخی اعلام و اشارات لازم با ستاره ای روشنتر مشخص شود و خواننده بتواند از باب اشراف بیشتری بر موضوع به تعلیقات سودمند استاد مراجعه کند - مقدمه مفصل مصحح ارجمند، خواننده را در جریان کم و کیف و عصر و جو خاص مربوط به این کتاب قرار می دهد - این مقدمه محققانه که بیشتر رنگ نقد تاریخی دارد، حایز کمال اهمیت است، و از باب استفاده کسانی که ممکن است دسترسی به اصل کتاب را نداشته باشند، در حال حاضر و در این مقاله شایسته می نمود که عمده مطالب را چنانکه استاد ارجمند به قلم آورده اند، نقل گردد، لکن به دلیل تفصیل مطلب از

این مهم باید گذشت و به شرحی مختصر از آن کفایت کرد -

«تنبیه الغافلین» چنان که ذکر شد، یکی از آثار عمده خان آرزوست که مربوط می شود به نقد و بررسی شعر حزین لاهیجی مشهور به شیخ محمد علی حزین اصفهانی - حزین به سال ۱۱۰۳ هـ ق در اصفهان متولد شد و در سال ۱۱۴۶ هجری و در آغاز جوانی از طریق بندر عباس به سوی مولتان، لاهور، دهلی روانه گردید و سرانجام پس از طی ماجراهای چند در شهر بنارس در گذشت - وی در شعر و شاعری طبیعی قادر داشت - او خود به سال ۱۱۵۵ هـ ق دیوان اشعارش را ترتیب داد و در نثر آثاری تألیف کرده از نوع «تذکرة الشعراء» و اثری دیگر که مربوط به شرح حال و احوال خود وی می شود موسوم به «تذکرة الاحوال» -

حزین ظاهراً طبیعی ناسازگار داشته است و با مردم زمانه در نمی ساخته و اما در شعر و شاعری صاحب ادعا بوده - شاید سبب ناسازگاری او به دیگران، طول مدت مسافرت بوده است و دوری و غربت از وطن و احياناً نامساعد بودن آب و هوای محیط هند و پا کستان با طبیعت شاعر - شاید به همین جهت بوده است که حزین از ضمن سیر و سفر هایش کم و بیش به مذمت شعرای مختلف این منطقه می پرداخته و بر سروده های دیگران ایراد می گرفته است - این کیفیت باعث شده است تا دیگر شعرا و اهل ادب روزگار از جمله خان آرزو با وی به عناد برخاسته، شعر او را حقیر و ناچیز معرفی نمایند - خان آرزو از سر عمده کتاب «تنبیه الغافلین» را می پردازد به جهت تنبیه این غفلت، و از جمله اهل غفلت - به زعم خان آرزو یکی همین حزین است - این کتاب همراه است با نقد شعر حزین بالجنی نیشدار و طعن و طنز، چنانکه از خاتمه کتاب نقل می کنند: «تمام شد تنبیه الغافلین فی مذمت الحزین به روز یکشنبه ۳ ماه شوال سنه ۱۱۲۵ هـ مطابق بیست و هشتم فروری سنه ۱۸۳۵ هـ عیسوی»^۱ -

خان آرزو نه تنها شعر حزین، بلکه اشعار دیگر شعرا را نیز مورد نقد و ارزیابی قرار می داده است - همراه و همپای وی بوده اند دیگرانی از اهل شعر و ادب که در عصر حزین آثار شعرا را در بوته نقد می نهاده اند و از جمله به طعن حزین مهارت می ورزیده اند، از جمله است میر محمد عظیم ثبات^۲ - برخی تذکره نویسان هم بدین نکته التفات نموده اند، لکن در این گیر و دار ادبی کسانی هم هستند که گویی به طرفداری حزین قد علم کرده، نظریات مربوط به دیگر منتقدان - از جمله خان آرزو را رد کرده اند، از جمله است صهبایی صاحب «قول فیصل» که در جواب اعتراضات خان آرزو کتاب مذکور یعنی «قول فیصل» را تألیف می کند -

با توجه به عمده نظریات منتقدین از هر دو سوی موافق و مخالف حزین - چنین استنباط می شود که قرن یازدهم و بعد از آن در مرزسین هند و پاکستان ، کار نقد شعر رواجی تام و تمام داشته است - بدیهی است در این سودا و سود ، کسالی هستند که در کار شعر و نقد سخن فتح باب نمود و لحنی آرام و انتقادی ملایم دارند ، اما اندک اندک در سالهای بعد از عصر محمد شاه (۱۱۶۱ هـ) این انتقادها اوج می گیرد - عصر خان آرزو اوج این گونه انتقادات است -

آنچه از بررسی «تنبیه الغافلین» و «قول فیصل» در رد و قبول شعر حزین و داوری در این مقوله مطرح است - گویای این جو و روحیه اجتماعی ادبی عصر است - بر این اساس متن «تنبیه الغافلین» متنی است گویای جریانانی از نقد شعر که در این دوره رواج دارد و نیز از جنبه تاریخی در عصر خود کتابی است قابل تأمل که خود بیشتر رنگ نقد علمی دارد و کمتر نظری -

از دیدگاه تاریخی ، باید توجه داشت که این گونه آثار در نوع خود ملاکهای مربوط به نقد ادبی را چنان که موسوم بوده است مطرح می کنند ، و بررسی آن از این باب خالی از فایده نیست ، خاصه از نظر گامهای مربوط به پسندها و ناپسندهای ادبی متنی قابل استناد نیز مطالعه و بررسی چنین آثار از جهتی موجب تحقیق کسالی که در کار شعر دستی داشته اند و هم مایه معرفتی تواند بود در مورد آیندگانی که به کار شعر و ادب اشتغال دارند - آنچه از لوازم مربوط به پیشرفت ادبیات می شود ، همین مقوله نقد ادبی است ، که هنر انتقاد و اجتهاد منتقد در آن مطرح است - چنان که ذکر شد ، خان آرزو لحنی تند و مذمت آمیز دارد ، و در کنار او صهبایی اهل مراعات است و در کار داوری میانه رو - صهبایی نقد می کند که : «در این بررسی و نقد و نظر ، جالب هیچ کدام را نگرفته ام ، چرا که رعایت جانب یکی ، مبادا از روی دیگری خجلم سازد» - همچنین از اوست که می گوید : «من بدان مرد گشاده پیشانی مانم که نه بر خاطر این بار است و نه در طبع آن دیگری ناگوار» - صاحب این سخن صهبایی است که پس از گذشت ۹۸ سال از فوت خان آرزو ، با تواضع و انصاف علمی نظر می دهد و آنچه از گذرگاه نقد در می یابد در ترازی عدل می نهد - صاحب قول فیصل با وجود آن که کتابش را با لفظ «کاپتره» نام می نهد ، اشاره می کند که وی مجموعه ای از نسخه های تنبیه الغافلین را در اختیار داشته ^۱ و به دقت در آنها نگریسته است - این نکته گویای دقت علمی اوست - در باب آنچه می گوید و نظر می دهد ، و نیز مبنی آن که این مایه و سواس را داشته است تا مبادا در مطالعه متن دچار بدخوانی

شود و از درک درست مطلب در ماند -

توجه به عمده ایرادها و اشکالاتی که خان آرزو بر پاره ای از اشعار حزین می گیرد، معلوم می شود که خان آرزو بیشتر به جنبه های لغوی و عبارات غیر مستعمل در شعر حزین توجه دارد و نارساییها را در شعر حزین طرح می کند که به مصادیق شعری مربوط می شود، بنا بر این در این انتقاد به عنوان صاحب سبک و سلیقه خاصی نمودار نمی شود، به عبارت دیگر هیچ نوع نظامی که ناظر به نوع خاصی از نقد یا مکتبی خاص باشد به چشم نمی خورد، حتی باهمه اعتراضی که از سوی معترض طرح می شود، نوع اعتراضات را به صورت یکدستی بیان نکرده است و پس از خان آرزو، منتقدی دیگر به نام محسن اکبرآبادی به سال ۱۳۱۸ ه. ق کتابی تحت عنوان «محکامات الشعراء» می نویسد و ضمن بر شردن ایرادهای خان آرزو بر شعر حزین، می کوشد کلیت انتقادات را به سه نوع و به شرح زیر تقسیم بندی می کند: ۷:

- ۱ - انتقاد بر عبارات غیر مستعمل شعر حزین -
- ۲ - ایراد بر عبارتی که مغل معنی است -
- ۳ - اشکال بر کلیت یک مصرع و تصحیح آن به گونه ای که خان آرزو آن را می پسندد، یعنی تصرف عمده در واژگان مصادیق بیت یا مصرع -

استاد ارجمند آقای دکتر اکرم شاه که خود از قریحه شاعری سرشاری برخوردارند و از ذوق تمام بهره مند، ضمن نقل این مطالب، نوع چهارمی هم بر آنچه صاحب «محکامات الشعراء» آورده می افزایند و آن سرعت ادبی است - به هر تقدیر عمده ایرادها به همین مقدار محدود می شود - توضیح آن که دو تن دیگر نیز در این میدان وارد شده بودند که محصول کار آنها فعلاً در اختیار نیست - صاحب «خزانة عاصره» غلام علی آزاد بلگرامی، برخی اعتراضات خان آرزو را بر شعر حزین جواب گفته است - نیز کتابی به نام «ابطال الباطل» متعلق به فتح علی خان گردیزی در رد اعتراضات خان آرزو بوده است که شاید اکنون مفقود است - به هر حال اگر از این آثار موجود می بود جای آن داشت تا ضمن مقابله همه اظهار نظر ها نوع انتقادات را به دقت تمام، طبقه بندی نمود و برای هر نوع از اصطلاحات ادبی مواردی را نقل نمود - نکته دیگر این که مجموعه این نوع کتب به صورت یکجا و به عنوان مجموعه خاص فراهم آید، کاری شایسته است و البته برای برانگیختن ذهن کسانی که در زمینه نقد شعر کهن علاقه ای دارند مفید تواند بود، به ویژه دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی را (از جهت تقویت بنیه نقادی مددگار - انگیزه مصحح

در جمند کتاب «تنبيه الغافلین» نیز همین نکته بوده است، بدین معنی که ایشان با نشر این اثر خرامته اند تا دانشجویان رشته زبان فارسی و اهل ادب ضمن تأمل در شعر فارسی پیشینیان و عشق به زبان فارسی، عملاً متنی یکدست و منقح پیش رو داشته باشند و به طور مستقیم با نمونه های مختلف نقد و نظر و نوع اصطلاحات گذشته ادبی مانوس شوند. شاید با تأمل در این ابواب بتوانند به ذوق آیند و اهل نظر شوند و حق را از باطل دریا بند و سره را از ناهره - اهمیت این کتاب بیشتر از همین جهت است، علاوه بر آن که ممکن است توجیهاات مختلف اهل نظر و ادب به صورت غیر مستقیم خواننده را به فراگیری آنچه مطرح است ترغیب کند و معیار های مربوط به دریافتهای ادبی او را نظم و نسق بخشد. مازاد بر همه اینها، اهمیت کتاب از جهاتی دیگر هم هست که در حال حاضر مجال بحث بیشتری نیست خلاصه آن که هر اثر ادبی به هر گونه ای که مطرح شده است، حد اقل یک بار باید چاپ و نشر شود، تا معلوم گردد که در ادب فارسی چه فتوقی هست و آنچه هست چگونه است و چرا؟

چنان که گذشت کتاب تنبيه الغافلین، با توجه به محتوای آن - در زمره کتب انتقادی شعری است - جای این گونه کتب در ادب فارسی بسیار کم است - معمولاً کسانی که در ادب فارسی به نقد شعر و سخن پرداخته اند، ذهن و ذوق و پسندشان را محدود به شیوه های سنتی نموده اند - در این مورد تنها خان آرزوست که تا حدی عرف و عادات را برهم می زند و معرفت خود را فی نفسه به عنوان معرفت فردی طرح می کند و به هر حال به عنوان معترض می کوشد تا زبان دانش را - هر چه هست - مطرح کند و شخصیت هنری و اجتماعی شاعر را در کار نقد نادیده بگیرد - نیز کوشیده، است تا نظام فکری و هنری زنده روزگارش را بیان کند و خویش را در جمع دیگران بنمایاند - بنا بر چنین انگیزه ای است که بنده قاصر هم ضمن بهره وری از این اثر، نکته هائی را از آنچه دریافته است، در حد مقدور طرح می کند -

نگارنده، ضمن مطالعه دقیق این اثر، مترصد بود تا ضمن توجه به پسند های ادبی اهل فضل در سرزمین گسترده هند و پاکستان، جریان طبیعی موضوع نقد سخن و شعر را تعقیب کند و در ضمن به عناوین و اصطلاحات ادبی مطرح شده التفات داشته باشد - بر این اساس کوشیده است تا انواع ایرادها و انتقادات خان آرزو و جوابهای صهبائی را در این باب، یکی از متن کتاب خارج نویسی کند و پس از آن به مقابله نظریات بپردازد - درحقیقت انگیزه نگارنده، نوعی رفع احتیاج بوده است - در آنچه نمی دانسته و احتیاج او به آنچه می باید دانست - آنچه می توان

پس از این بررسی مطرح کرد، آن است که نقد شعر در دوره‌های کهن بیش از نقد اثر اهمیت داشته است، و میدان شعر و گستره آن به مراتب وسیع تر بوده است تا نثر و بالطبع بازار آن گرم و داغ و بحث در آن باب همه گیر - آنچه در نقد این کتاب مطرح شده است، بیشتر «نقد توصیفی» شعر است، ولیکن چیزی به عنوان نقد اجتماعی، فرهنگی تاریخی از این رهگذر کمتر به دست می آید. همچنین وضع و حال این نقد توصیفی هم بگونه‌ای است که روشن و اسلوب خاصی تا کنون نپذیرفته، حتی مصطلحات مربوط بدان چندان جزم و دقیق نیست -

این نکته را باید گفت که مراد نگارنده از طرح این مطلب، آن بود که شاید بتوان با اعتماد به گفته‌های مختلف خط معینی را در کار نقد پیش رو نهاد و میزان و نسبت و نوع ایرادها را به صورت آماری معین نمود - این کار به دلیل کلیت خاصی که در نوع نقد این کتاب است، به سادگی میسر نبود، چرا که بیشتر مباحث رنگ لفظی دارد و صورتی از نقد کاشمشه ای به هر حال عمده آنچه در این سودا و سود می توان به عنوان دست آورد مطرح کرده، بدین شرح است:

در سراسر کتاب، نظر خان آرزو متوجه جزئیات است، یعنی او بر طبق سنت قدمای اهل ادب، شعر را در کلیتی که او را شامل می شود نمی بیند، بلکه برعکس جزئی نگراست - او در همین مورد هم غالباً چشم به گفته دیگران دارد و در هر موردی متوجه ارائه سند است - در حدود ۷۰ درصد از اعتراضاتی که خان آرزو بر شعر حزین در مورد مصراع یا کلمه و ترکیبی وارد می سازد ناظر بدین نکته می شود که این نوع تعبیر یا لفظ را، در هیچ جا ندیده و نشنیده است - و از باب آنچه گفته شده سندی طلبد و می گوید «من الدعی فعلیه السند» - خان آرزو، در صحت قول حزین در پاره ای از ابیات شک می کند و جویای سندی است که گفتار حزین را تأیید کند - اما این که چرا خان آرزو در این مورد طالب سندی ادبی است، خود یک مسئله مهم است که اشاره بدان ضرورت دارد - بدیهی است که جواب این امر ناظر به وضع و حال زبان فارسی می شود و این که زبان فارسی در طی تاریخ به جهاتی خاص از نواحی ایران به هند و پاکستان سفر کرده و انتقال یافته - سفر زبان فارسی به منطقه هند و پاکستان به طرق گونا گوی صورت گرفته است:

یکی از طریق کتب و آثار و دیگر از سیاحان - اما دو سبب عمده در این مسئله مطرح بود است: یکی نیاز عمومی اهل ادب بوده است و دیگر تشویق ارباب قدرت و حکام و پادشاهان - خان آرزو با توجه به وسعت مطالعات ادبیش، زبان را

از طریق متون آموخته است و همزبانی با کسانانی که به فارسی سخن می گفته اند صورت خاص رایج زبان فارسی در عصر خان آرزو و در محیط ژندگیش، بعینه نه همان بوده است که در ناطق ادبی ایران رایج بوده - این است که سبک مورد نظر او در شعر و سلیقه و ذوق او نوعی رنگ تاریخی پیدا کرده است، و حال آنکه حزین شاعر عصر خود است و به همین اعتبار بسیاری از مصطلحات زبان او «سماعی» است - بدین جهت است که خان آرزو در پاره‌ای ابواب معترض است که این نوع استعمال «در کلام و محاوره اهل زبان «دیده نشده»^{۱۰} - البته هست مواردی که در این گونه ابواب شک می کند و می گوید «جناب شیخ» [حزین] زبان دان است، احتمال که در عرف حال ایران آمده باشد»^{۱۱} - مقصود کلی خان آرزو در عمده اعتراضاتش، یافتن رد های نوع استعمالات ادبی است که مقصود است به نقد کلامه در نسج کلام - در این گونه موارد است که معترض در رد یک نکته لفظی و لغوی تمایز گذشتگان و گاه تعبیری از خود را طرح می کند، بدین گونه که می گوید: فلان کلامه «حشو»^{۱۲} است، یا «بسیار مبتذل»^{۱۳} یا «لغو»^{۱۴} یا «زاید»^{۱۵} و گاه اشاره می کند که این لفظ در این جا «بی کار محض»^{۱۶} است و «بی جا و مغلط»^{۱۷} یا «هیچ معنی ندارد»^{۱۸} و اشاراتی از این قبیل که: «طرفه افاده ای است»^{۱۹}، «فارسی کجاست؟»^{۲۰}، «از مخترعات است»، «غریب عبارتی است»^{۲۱} یا «غریب ترکیبی و طرفه معنی و موحشی»^{۲۲} -

گاه این گونه ایرادها محصور می شود به مواردی جزئی تر از نوع اضافه^{۲۳}، یا عدم حرکتی مثل حرکت کسره در شعر^{۲۴}، یا وجود سکنه ای در کلامه^{۲۵}، یا سکون برخی حروف کلمات^{۲۶} به اقتضای وزن شعر و سرانجام بحث در باب حرکتی مثل «یا»ی زاید یا موحده -

گاه نوع اعتراض در مواردی بدین صورت است که: فلان مطلب «جای تأمل» است، یا این لفظ «بی سبب»^{۲۹} آمده است و بی جهت در فلان مورد «تغایر است بین معالی الفاظ»^۹ و هم در مواردی هست که معترض می گوید: «اراده و قصد این شعر، من هیچ مدان را خوب دریانت نشد»^{۳۰} یا «این معنی، خوب به فهم این بی کمال نیامد»^{۳۱} و فلان مورد دارای تعقید لفظی است^{۳۲}، و از این قبیل - و در مواردی ایراد به اختصار تمام آمده است، به گونه «تأمل»^{۳۲} - نقل تعبیراتی از این نوع که مثلاً: «این شعر بی رعایت است و در مصرع بلند و پست واقع شده»^{۳۷}، یا: «این گونه سخن خالی از غرابت نیست»^{۳۴} - به همراه این گونه تعبیرگاه پاره‌ای از اصطلاحات مربوط به صنایع ادبی و معانی و بیان - به شیوه سنتی مطرح

می شود -

نوع دیگر اعتراض خان آرزو، مربوط می شود به نقد مضمون ابیات حزین، بدین گونه که مثلاً: این مضمون خاص از فلان شاعر است، مثلاً عرفی شیرازی «که جناب شیخ به این آب و تاب رنگ بسته»^{۳۰} و بخشها به گونه ای است که بحث توارد شعر در آن طرح می شود و همراه آن ابتذال شعر و سخن تا جایی که می گوید: «توارد و ابتذال در دیوان شیخ [حزین] به حدی است که انتها ندارد»^{۳۱}. و مثلاً: «فلان شعر را حزین از کسی گرفته و با خاک برابر کرده»^{۳۲} یا، در وقت گفتن این بیت، جناب شیخ بیت ملا عرفی را مد نظر داشته است.^{۳۸} در موردی هم اشاره می کند که حزین معنی این بیت را - یعنی بیت زیر را:

تای ز جری هر مژه ام اشک خون رود
یک ره ز در در آ که غم از دل بیرون رود

بعینه از استادی که خود در «تذکره» آورده، گرفته است، «عجب که با این همه صدق مقال حافظه ندارد، و هو هذا:

هر چند که از هجر تو ام خون رود از دل
از در چو در آیی همه بیرون رود از دل

با این که معنی این بیت نیز مبتذل است، چنان که سعدی گوید:

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی^{۳۹}

با توجه به احصای اجمالی بنده در این گونه اعتراضات، معلوم می شود که حدود ۲ در صد از ابیات طرح شده در کتاب تنبیه الغافلین، متأثر است از مضامین دیگر شعراً - بدیهی است نقل مضمون در کار ادب، به ویژه در سبک کهن، عادی می نماید - چنان که اگر قرار باشد از روی فرض، مضامین مربوط به عشق، زلف، خط و خال را در شعر شعرا بررسی کنیم، ظاهراً به یک سخن واحدی می رسیم - این نوع مضامین خاص یک شاعر معینی نیست، تجارب شعری شعرای مختلف باعث می شود تا به صورت نا خود آگاهی از چنین مضامین با تعبیرات واحد شود جویند و الفاظ واحدی را به کار برند - اما در این مورد خاص حتی کسانی مثل صهبایی که راه میانه را در انتقاد می رود و قصد او این است تا سخنی نگوید که ملایم طبع طرفین نباشد، حق را به خان آرزو می دهد و اشاراتی دارد از این قبیل

که : « این بزرگ را [حزین] -رقه مضامین دیگران عادت شده^{۴۱} - یا این مضمون که حزین آورده - «به آن کلاما نامت که آن را دزد برد و چون به راه افتد، دزدی دیگر از او برباید»^{۴۱} - نقل مضامین دیگر شعراً چه در شعر حزین و چه در شعر دیگر شعرا، مسأله مهمی است که نیازمند به پرداختن یک رساله تحقیقی است - وجوه افتراق مربوط به یک مضمون، در حقیقت وابسته به سبک بیان شاعر است که او را نسبت به دیگر شعرا ممتاز می کند - شاعران بزرگ سعی داشته اند، تا ضمن نو آری در کار شعر، به سبک و اسلوب دیگر شعراء هم نیز نگاهی داشته باشند، شاید از این باب است که خان آرزو در موردی خطاب به حزین می گوید : «او با این طرز شاعری خود را استاد الاماتة این فن می گیرد و بالا تر از کمال الدین اسماعیل^{۴۲} یا در جای دیگر اشاره می کند که : «گویا جناب شیخ در این جا خواسته است که طور و طرز استاد نورالدین ظهوی ترشیزی و طالب آملی را به کار برد، لکن متبع می داند که از عهده طرز این عزیزان برآمدن خیلی دشوار است^{۴۳} - با توجه به این گونه اخذ و اقتباسهای شعری، مصحح محترم رد پای برخی از اشعار حزین را پیشگفتار کتاب نموده اند که می توان بدان جا رجوع کرد -

آنچه از طرز بیان خان آرزو در این گونه موارد مشاهده می شود، گویای دو نکته است : یکی حس تحقیر خصم و کوچک شمردن او که به عبارت دیگر نوعی انتقام جویی است در کار ادب، و دیگر طرح خود در مقابله با حریف در میدان کشمکش و معارضه - لحن گفتار و کیفیت بیان ناقد نمودار این معنی است در گفتار خان آرزو، لحن خصمانه ای نسبت به حزین دریافت می گردد که نمودار تند روی و افراط او است در کار، و اما یاناً آنچه نمودار تهمت است و افترا - بنظر می رسد که عصر او عصر استبدادی که لابد خود حزین سر منشأ آن بوده است - در غالب موارد لحن انتقاد تند است، چنان که خان آرزو در مورد تحقیر حزین و شعر او می گوید : «ذائقه سخن نهی گواه است بر بی مزی این شعر»^{۴۴} - و در جای دیگر اشاره می کند : «عزیزان ! شما برای خدا انصاف بدهید و از حق مگذرید، مراعات [این کلمه : تمنا] در مصراع اول چیست»^{۴۵} - در موردی هم به طنز می گوید : «این بیت به خط مبارک حضرت شیخ دیده شد و حال آنکه مصرع دوم برعکس بسته شده»^{۴۶} - گاه به ظاهر چنین می نماید که لحن انتقام لرم تر است همراه به نوعی راهنمایی و ارشاد در نشان دادن بیان درست - در این گونه موارد، خان آرزو شعر حزین را تصحیح می کند و مثلاً می گوید : «این مصراع از مصراع حضرت شیخ بهتر است»^{۴۸} - یا می گوید : «بهتری مصرع فقیر از مصرع شیخ بر هیچ کس پوشیده نیست»^{۴۹} از این دست مقوله ها که نمودار نوعی پیشنهاد است

در بیتی یا مصرعی از اشعار حزین کم و بیش در کتاب هست ، چنان که گاه به صورت بیان آرزو ، خان آرزو می گوید : "کاش این بیت چنین می بود" - یا "انصاف باید کرد که مصرع اول شیخ بهتر باشد یا این مصرع فقیر" -

خان آرزو ضمن اظهار نظر در باب یکایک الفاظ مربوط به بیتی از حزین گاه نقل می کند : "این الفاظ باهم ارتباط ندارد ، و اگر چنین می بود بهتر بود" - و برای این منظور بیتی یا مصرعی می گوید ، و آنگاه اشاره می کند که : "اگر این مصرع پسند مشکل پسندان نیامد ، باید چنین گفت ، و سپس مصرعی دیگر می آورد در تصحیح مصرعی که خود بیشتر گفته بود ، یعنی نقل دو مصرع در تصحیح مصرعی از اشعار شیخ" -

در مقابل ایرادها و اشکالهای خان آرزو بر شعر حزین که به عنوان متن اصلی کتاب هست - "قول فیصل" - اثر صهبایی - به صورت زیر نویس دوم آمده است - آنچه از فحوای عبارات "قول فیصل" ادراک می شود ، آن است که لحن او در نقد آرامتر است و چنین به نظر می رسد که وی مدافع حزین است ، اما با خان آرزو از سر لجاج و عداوت سخنی نمی گوید -

چگونگی و نوع مطالبی که صهبایی در مقابله باخان آرزو در مورد ابیات حزین نقل می کند ، بدین صورت است که هر بیتی که مورد اشکال معترضی است توضیح می دهد ، و در پاره ای موارد نظر خان آرزو را رد می کند ، و احیاناً شمه ای که در این ابواب هست بصورت معقولی رفع می کند - در پاره ای موارد هم با ذکر شواهدی چند قول حزین را تایید می کند ، بدون آن که مورد نظر خان آرزو بهیچیک بکند - مواردی که قول فیصل در تایید سخن حزین وارد و قبول بیان خان آرزو آورده است ، به شرح زیر ، با ذکر نمونه هایی چند ، می توان خلاصه کرد -

در قول فیصل نوعی توسعه نظر نسبت به سخن خان آرزو دیده می شود ، صهبایی چندان پای بند صورت ظاهر کلام نیست ، لکن نه چنان است که در همه موارد جانب حزین را گرفته باشد - مواردی از این دست در قول فیصل کم نیست که می گوید : "خان آرزو معنی لفظ را در نیافته ، از این رو از باب توجه نظر خویش شواهدی عرضه می دارد مقع و مکفی - یا اشاره می کند که : "نه چنان است که خان آرزو تصور کرده و شعر از رتبه خود افتاده" - یا در مواردی دیگر در جواب معترض می گوید که : "این ترکیب یا کلمه بدین معنی است و گویا از لاصیحه معترض بد خوایی صورت گرفته" - یا مثلاً خان آرزو تأمل را در کار نمی فرمایند

ولی آن که سر در گریبان تفکر برند، آنچه بر لب می رسد بی اختیار فرو می ریزند، یا بالحنی تند تر چنین نظر می دهد که: "غول راه حضرت معترض گشته در خرابه اوهام باطله سرگردان ساخت" ۵۷. یا این که: "این چه سخن و این چه سخنندان است" - و عبارتی نظیر: "ناخن دخل خان را در مصرع شیخ جز کاو کاو بی جا اثری نباشد، و کوبی خان آرزو چشم را بسته اند و ذهن را گشاده، شیخ بیچاره چنین گفته" ۵۹.

در مواردی هم هست که دریافت صهبایی و خان آرزو یکی است و در نقل مطلبی چند به هم نزدیک می شوند، اما غالباً لعن صهبایی نر متراست، و مثلاً می گوید: "این قدر نتوان گرفت، عقبات سخن از این جنس نشیب و فراز دارد، شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست ۶۰. یا: "با این قدر اشکال مضایقه نتوان کرد ۶۱، یا این شیوه بیان خاص ایرانیان است که بر قیاس مبنی است - ۶۲"

مواردی هم هست که قول فیصل جمع بین دو نظر است، مثل این مورد که اگر مصرع اولی از حزین بودی و ثانی از خان آرزو، و اسقاط حرف شرط به میان آمدی پایه سخن بلند گشتی" ۶۳. یا "به یک وجه مصرع شیخ بهتر است و یک وجه مصرع جناب خان آرزو ۶۴. و در همین زمینه ها گاه عبارتی می گوید بدین صورت که: "اگرچه استخوان بندی الفاظ در مصرع خان آرزو نیک نیست، لکن به اعتبار وضوح معنی و ربط با مصرع - - از مصرع شیخ بهتر است" ۶۵

در مواردی هم هست که صاحب قول فیصل تصریح می کند که: "حق استعترض است - یعنی خان آرزو ۶۶، یا آنچه معترض گفته، حق است ۷۶، و دیده می شود مواردی از این قبیل که صهبایی می گوید: "آری شیخ خشک مغزانه حرف می زند" ۶۸ -

برای آنکه بیشتر با نسج و نوع مطالب و اشعار بتوان آشنا شد، ناچار باید به متن تمبیه الغائلین و زیر نویس آن - "قول فیصل رجوع کرد - با توجه به آنچه از متن کتاب به دست می آید، مقوله انتقادها بیشتر رنگ توصیفی دارد و مربوط می شود به ارتباط بیت با مفهومی که افاده می کند و مقام کلمه در کلام، و بالاخره غرابت لفظ با معنی و احیاناً تکلفی که در ادای مطالب به کار رفته است، بدیهی است از خصوصیات سبکی این عصر همالاً پیچیدگی و غرابت و بیگانگی لفظ است با معنی، بدین صورت که شاعر می کوشد تا معانی بسیار را در لفظی کم جمع آورد، همچنین است نوعی ترکیب آفرینی در زبان و گونه ای از اختراعات لفظی - بدیهی است این مطلب ناشی از جغرافیای مربوط به زبان است که ساختمان دستوری ویژه ای

می‌طلبید. چنان‌که قبلاً هم اشاره شد، مسافرت زبان به اواهی هند و پاکستان، عامل اصلی این گونه از بیان شده است -

اما آنچه در همه موارد بیش از هر چیزی به چشم می‌خورد، قدرت انتقادی و ذوق انتقادی صهبایی است بر بیان مطلب و جستن شواهد و اسناد لازم^{۶۹} برای اثبات سخن حزین یا رد آن. موارد مختلفی از این حیث در کتاب آمده است از جهت رد پای کلمات در آثار پیشینیان در نوع خود معتبر است و خود درسی است برای طالب آن، بدین معنی که لازمه کار یک منتقد آگاه، آن است که بر شواهد شعری احاطه تام و تمام داشته باشد و بتواند رد پای هر کلمه‌ای را در متون مختلف بجوید و سر انجام سر تاریخی کلمه را تا عصر خویش تعقیب کند - چنین نقدی نوعی درس است به همه اهل ادب از جهت ارائه دلائل و شواهد لازم برای اثبات یک ادعا - این نوع نقد در گذشته کاملاً مطرح بوده است و متأسفانه چیزی است که اندک اندک رو به فراموشی می‌گذارد - کسانی که در گذشته به کار ادب اهتمام داشتند و در این باب توغل می‌نمودند، از این حیث خدمتی به ادبیات کرده اند که جای بسی خوشوقتی است -

مواردی هم هست که دریافت دو منتقد - خان آرزو و صهبایی - با یکدیگر متفاوت می‌نماید - در این گونه موارد، یا اشکال از سبک و سلیقه شعری است و یا ناشی از ضبط کلمه است در نسخه‌ای که هر کدام پیش چشم داشته‌اند - در این گونه موارد است که صاحب قول فیصل می‌گوید: "این ضبط خاص که مورد استناد خان آرزوست، درست نمی‌باشد - و این راقم آثم صهبایی هیچ‌چندان، چند نسخه دیوان شیخ فراهم کرده - - - - مثلاً به جای فلان کلمه - یعنی صحرا - که به چشم خان آرزو آمده، لفظ "خارا" در دیوان حزین می‌باشد - و اگر در ضبط خان آرزو، کلمه "صحرا" آمده هیچ موردی ندارد - چنان‌که احتمال بد خواندن این بیت:

تا از کف تو ساغر ایمان گرفته‌ام دستم سبوی به دوش نهم آسمان دهد^{۷۲}
 در نظر خان آرزو محتمل است و قول خان آرزو در این مورد آن است که:
 "این موقع سبوی به دوش نهادن است، نه سبوی به دوش دادن" - و قول صهبایی این
 که: "این مقام سبوی به دوش نهادن اصلاً نیست - - - ، چه معنی شعر آن است که:
 اگر سبوی به دوش نهم آسمان باشم، آنجا نیز سبوی مرا دمت خواهد داد^{۷۳} -

نکته دیگر در کار این دو منتقد بزرگوار آن است که هر دو بر اساس سبک و

سلیقهٔ زبان عمل می کنند، منتها با اخلاقی که در نگرش آنهاست - خان آرزو در نقد کلمات و ترکیبات شعری، بیشتر معتقد به اعتبارات مسموع است به نظر خودش، نه آنچه مسموع دیگران می باشد - این جاست که صاحب قول فیصل ضمن آوردن شواهد لازم مستند متذکر می شود که خان آرزو چگونه ادعا می کند که فلان کلمه مسموع نیست؟^{۷۴} - مگر این که عالم به همهٔ جوانب لغت و شواهد شعری بوده باشد، و این مطلب غریب می نماید - همین توجه خان آرزو به مقام کلمات در جمله باعث شده است تا وی خود را در نقد شعر حزین - به ارتباط و پیوند های اغوی موجود در هر مصراع بداند، و شاید از این حیث - به تعبیر صهبایی - کمتر به وجود قرینه های معنوی و حذف و اختصار کلام^{۷۵} توجه داشته است - این است که صهبایی می گوید: "خان آرزو دایرهٔ سخن را مقید به تنگی الفاظ می داند^{۷۶} و از این روست که اشاره می کند: پای بند معانی لفظی شدن و این قدر که گاهی بی مراعات آن برندارند، پای سخن را رنگ می کند -^{۷۷} دنبال شواهد گردیدن همه جا معتبر نیست، سندش همین که از زبان شیخ برآمده والا مسموع نیست^{۷۸} -

شاید در مواردی هم باشد که هر دو منتقد تأمل در شعر حزین را جایز شمرده اند، مثلاً در بیت زیر:

ای یوسف مصر از تو گرفتار محبت عیسی به تمنای تو بیمار محبت^{۷۹}
که لفظ "ای" مورد اعتراض هر دو است و این که بعضی الفاظ در این بیت زاید است - یا موردی دیگر در بیت زیر بدین صورت که:

رواست لاله اگر کاسه داشت پیش کفم
گلی است داغ که مخصوص گلستان من است^{۸۰}

در بیت مذکور خان آرزو معترض است که: کاسه داشتن پیش کف مهر گل بسیار نامناسب است - - - "و در تایید او صهبایی هم نظر می دهد که: "حق به جانب معترض است" - چنین است نظر هر دو منتقد در موارد این بیت که حزین می گوید:

دوش از برم چو رفتی آگه نگشتم آری
عمری و رفتن تو آواز پا ندارد^{۸۱}

خان آرزو با توجه به پسند خویش در اصلاح بیت نظری می دهد و صهبایی هم آن نظر را می پسندد و می گوید: "البته چنین می باید" - از این مقوله ها هم

در این کتاب کم و بیش وجود دارد، مثل این که هر دو منتقد در ترکیب "بهشت استخوانی" ۸۳ تأمل می‌کنند که بدون اضافات باید خواند، و این در فارسی معمول است - لکن خان آرزو سند می‌طلبد، و قول فیصل، هم دال بر آن است که: چندان وثوقی برفک کسره در این شعر ندارم - یا آنچه در مورد بیت زیر است:

— به نزد شعبده بازان پیاده فرزین است
متمم که نقش دغل با سپهر دون نزد ۸۴

و هم از باب نمونه آنچه در مورد ترکیب "پروای - بهشت مهتاب" ۸۵ آمده است - این گونه این موارد که گاه ممکن است رنگ کنایتی داشته باشد مربوط می‌شود به تصویر گری شاعرانه و معرفتی که شاعر از ادراک مطلبی دارد -

باید توجه داشت که در نقد شعر، منتقد نباید پسند و معرفت شخصی خود را - فی حد نفسه - طرح کند، چرا که واقعاً ساختن یک تصویر یا یک دریافت خاص از کلمه که منوط به حال شاعرانه است، یک ادراک و احساس تازه است و البته این گونه ادراکها و احساسها ناظر به زمان و مکان و موقعیتهای ویژه می‌باشد - شاعر بسته به معنایی که از شعر دارد و نیز مضمونی که در ذهن پرورده است ادای سخن می‌کند، و همین معنی است که از جهت نقد ادبی موجب اختلاف نظر و ایراد و اشکال مختلف می‌شود - نکته مهم در این باب آن است که نمی‌توان با توجه به سند خواستن و پئی جوینی رد پای کلمات در طی تاریخ، برای همیشه قوانینی معین کرد که استثنا در آن راهی نداشته باشد - این جاست که خان آرزو بدان توجه کرده و می‌گوید: "این از تصرفات شیخ است" - و البته این گونه تصرفات را او از عیوب شعر می‌شمرد؛ و حال آن که از ویژگیهای عمده شعری همین تصرفات شاعرانه است که باعث خلق و ابداع و اختراع شعر می‌گردد - اگر در جایی، حزن ترکیب "فصل باغ" ۸۶ آورده، خان آرزو آن را به صورت «فصل گل» یا «فصل بهار» تصحیح می‌کند - ظاهر قضیه آن است که حق با معترض است یعنی خان آرزو، چرا که او ترکیب مستعمل در زبان فارسی را می‌پسندد، اما باید توجه داشت که او تنها به یک جنبه از ادبیات و نقد ادبی التفات دارد - آنچه می‌بایست بیشتر در این گونه داوری‌ها مطرح می‌شد، طرح هنری خود شعر است و آنچه مربوط می‌شود به زیبا شناسی در کار شعر - توانایی یک شاعر در بیان، تنها مربوط به استعمال ترکیبات رایج نیست - دقت و نازک خیالی - چنانکه در سبک هندی و پاکستانی - بوده و هست، می‌تواند ترکیبات تازه ای بیافریند - این کیفیت به تنهایی نمی‌تواند دلیل

انحطاط شعر بوده باشد، بلکه در مواردی دال بر کمال شعری هم هست. حقیقت این است که هر شاعری در حالت استغراق شاعرانه‌ای که دارد، به دنبال کتاب لغت و فرهنگ نیست تا ترکیب مورد نیاز خود را از آن جا بجوید، بلکه فرهنگ نویس باید از زبان شاعر فرهنگی بسازد نوین، با رنگ و طرح دیگر - شاعر واقعی، اشکال و صورت شاعرانه را با خلاق کلمات جدیدی که می‌آفریند - یا ترکیباتی چند - به پرده وصف می‌گذرد - کار شاعر در تکرار کلمات مکرر نیست - او کلمات را رنگ و معنی و مفهومی دیگر می‌بخشد و حتی می‌کوشد تا اشیا را نیز به گونه‌ای دیگر طرح کند - این است که در پارهای موارد، حزین به عنوان شاعر، شعوری دیگر دارد در کلمه آفرینی، و خان آرزو و صهبایی شعوری دیگر - حزین از جمله کسانی است که کم و بیش در شعرش، وضع و ارتباط کلمات را به همه می‌ریزد و گاه نوعی بیرون خاص در کلمات می‌بیند - این جنبه خاص علاوه بر آن که نمودار قدرت شاعرانه است، موجب تقویت زبان هم می‌باشد - اگر شاعری سعی کند تا کلمات معدول و مصطلح و کلیشه‌ای را در شعرش به کار برد و بس، به یقین راه او و کار او زبان را عقیم خواهد کرد و از زایش خواهد انداخت - وقتی خان آرزو بر شعر حزین اشکالی وارد می‌کند و می‌گوید: «امید است حل این اشکال به استعانت توجه حضرت شیخ زود دست دهد»^{۸۷} - ناشی از این است که الفاظ حزین، همان چیزهایی است که خان آرزو آن را نمی‌پسندد، و از این جاست که می‌گوید: «در برخی اشعار حزین چندین شبه وجود دارد»^{۸۸} -

به هر حال با اعتدال از اطالۀ کلام، متن کتاب «تنبیه الغافلین» اثری است خواندنی در زمینه نقد شعر به سبک کهن - با مطالعه چنین کتبی، شعراء، نویسندگان، نقادان شعر و به ویژه دانشجویانی که در رشته‌های مربوط به زبان و ادب فارسی مشغول تحصیل و تتبع هستند، می‌توانند ملاحظاتی نقد ادبی را مبتنی بر پسند عصر و زمانه‌ای خاص و همچنین تجارب و عادات معمول در اعصار دریابند - این گونه مطالعات، در حد خود اطلاعات ادبی دانشجویان را وسعت می‌بخشد و موجب تعلیم عمده نقد ادبی به ایشان می‌گردد - دانشجوی نکته‌سنج و آگاه و جویا و پویا، ضمن مطالعه کتابهایی از نوع کتاب مذکور، یا تذکره‌ها و کتب مربوط به معانی و بیان و بدیع، عملاً تجربه دیگران را بار دیگر تجربه می‌کند، این تجربه او باید به طریقی رود که مابۀ پیشرفت کار او در شعر و نقد سخن بود، نه مایۀ امتناع او - به علاوه آنچه بالا تر از همه اینهاست، کسب صفات و خصوصیات است که مربوط می‌شود به «ادب نقد» نقدی علمی و عملی و عینی - آنچه نقاد خوب

می تواند عرضه دارد ، ارزش آن به مراتب بالا تر از یک اثر خوب می تواند بوده باشد . هر شعر خوبی در عین حال که شعر خوبی است ، خود ملاکی است از نقد ادبی ، منتها آنچه در کنار نقد صحیح و عالمانه مطرح است ، همان قضاوت و داوری عادلانه است که باید آن را « نقد سالم » نامید در برابر « نقد بیمارگونه » . متأسفانه امروز ، در اکثر جوامع ، نقد عادلانه کمتر مطرح است . اکثر نقادان آنچه می گویند ، ناشی از حب و بغض است و احیاناً تعصب و تند روی و همراه با نظریات یک طرفه . در گذشته ادب فارسی از این گونه نقد های یک جانبه کم نیست . بدگویی شعرا از یکدیگر و خفیف شمردن این یکی ، آن دیگری را دال بر چنین کیفیاتی است . وجود در بارها هم در گذشته ها به چنین نقدی یک طرفه و مغرضانه دامن می زده اند ، دعوا و سر و صدای شعر کهنه و نو و تخطئه کردن این گروه ، آن دیگری را نموداری است از آن سنت ناپسندیده ، و همه اینها ناشی از این است که نقد ادبی هنوز ملاکی معین و مشخص ندارد ، یا سلاکوایی که مطرح می شود همگانی نیست و اگر چنانچه مواردی هست که مورد اتفاق نظر واقع شده است ، خود در ابهام است و از روشنی و وضوح به دور . از باب اطلاع عرض می شود تا که ما هنوز یک کتاب کامل و بی عیب و نقص که مصطلحات ادبی را به تفصیل تمام شرح بدهد و ابزار نقد و بررسی شعر و نثر را به درستی طرح کند در دست نداریم ، برای فراهم کردن چنین کتابی ، نمی توان منتظر معجزه ای شد ، باید کار کرد و کوشید و آثار مختلف ادبی را از این حیث بررسی کرد . یکی از عده ترین کتبی که در فراهم کردن اسباب و وسائل لازم در تهیه متن حاوی اصطلاحات ادبی مفید تواند بود از گوشه همین کتاب تنبیه الغافلین می تواند بوده باشد ، چنان که در این باب اکثر کتب تذکره ، نقد شعر ، دواوین شعری مهم و معتبر می باشد .

مصصح محترم ، از باب توجه به زبان فارسی و عشقی که به این امر دارند ، پیوسته به نشر آثار فارسی همت به گماردند ، و از جمله مهمترین آثاری که وجه همت ایشان است ، تصحیح و نشر آثار مربوط نقد ادبی است در منطقه شمه قاره ، هند و پاکستان . کتاب « داد سخن »^{۸۹} هم به همت ایشان چاپ و نشر شده است ، و اخیراً سرگرم تصحیح کتابی هستند به نام « محاکمات الشعراء »^{۹۰} البته نشر چنین آثاری دال بر آگاهی محقق است در فراهم کردن اسباب کار و ارائه متون لازم و موادی که می توان از این طریق فراهم آورد . مراد بنده این است که این مقوله کارها در نوع خود مغتنم است و مایه افتخار . کاش این آثار به میزانی بیشتری چاپ شود و در اختیار بسیاری از دانشجویان رشته ادبیات فارسی و اهل تحقیق قرار بگیرد . مصصح ارجمند کتاب « تنبیه الغافلین » با گشاده دستی تمام مجلداتی از این

کتاب را به بنده و به برخی دوستان ایرانی‌شان ارزانی داشته‌اند تا از برکت سعی و از ثمره آثار قلمی ایشان بهره‌ور گردیم، و این خود جای تشکر فراوان دارد.

در کار تصحیح کتاب، استاد دکتر اکرم شاه، به دلیل روح حقیقت‌جویی و آزادی طبع کوشش تمام به خرج داده‌اند تا متنی منقح، بی‌کم و کاست عرضه بدارند، که البته سعی‌شان در انجام این امانت علمی و ادای وظیفه‌ی استادی معلوم است و مشکور. در حواشی این اثر، اشارات مفیدی درباره‌ی نسخه‌های معتبر فارسی و آثار شعراء و نویسندگان و تاریخ و تذکره‌ها آمده است که نمودار احاطه‌ی کامل ایشان است به آنچه انجام داده‌اند. همچنین مقدمه‌ی مفصلی که در آغاز کتاب نقل کرده‌اند، اشارات فراوانی درباره‌ی خان آرزو و حزین و صهبایی آورده‌اند که همه برای خواننده‌ی کتاب ضروری می‌نماید، به ویژه که مصحح رد پای این گونه‌ی انتقادها را تا عصر حاضر درباره‌ی حزین بسته‌اند، و مخصوصاً یاد آور شده‌اند که چه نوع اخذ و اقتباسهایی از شعر حزین در سرزمین ایران ب توسط شاعر یا شعرائی صورت گرفته و انعکاس آن در مجلدات ادبی مطرح گردیده. یاد آوربهای ایشان در این مورد، توانسته است در نوع خود رفع پاره‌ای شبهات بنماید. و اما از آنجا که تصحیح متن و سپردن به چاپخانه و غلط‌گیری، همیشه مایه‌ی درد سری بزرگی است، گاه دیده می‌شود که در مواردی - البته بسیار معدود و محدود - حرفی یا کلمه‌ای بصورت نارسا و احیاناً تصحیف شده‌ای در متن حاضر وارد شده، یا در مواردی هم مصحح محترم به دلیل وفا داری به اسلوب نگارش متن، اصول ویراستاری رایج را معمول نکرده‌اند.

آرزوی بنده این است تا مصحح بزرگوار، این کتاب ارجمند را به همراه دیگر آثار خان آرزو، هر چه زودتر تجدید چاپ بفرمایند، و دیگر آن به اهمیت علمی و وسعت معلومات و توانایی خاصی که ایشان در کار شعر و نقد سخن دارند، حاصل است. درک خودشان را هم در مقابل آنچه مطرح شده است عرضه بدارند، به یقین توضیح و تبیین ایشان در موارد مختلف - خاصه با دید انتقادی - بر ارزش این کتاب خواهد افزود و شاگردان و دوست‌داران ادب فارسی را علم و معرفت بیشتری خواهد بخشید و بالله التوفیق -

پاورقی ها

- ۱- تنبيه الغافلین ، اثر سراج الدین علی خان «آرزو»، تصحیح دکتر سید محمد اکرم (اکرام) ، انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور، سال ۱۳۶۰ ، پیشگفتار ، ص پانزده -
- ۲- همان کتاب ، ص ۷۶
- ۳- همان کتاب ، پیشگفتار ، ص سی و یک
- ۴- همان کتاب ، پیشگفتار ، ص پنجاه و هشت
- ۵- همان کتاب ، پیشگفتار ، ص پنجاه و هفت
- ۶- همان ، أخذ روح ۴ . ۱ (اشاره به نسخ متداوله)
- ۷- تنبيه الغافلین ، پیشگفتار ، ص چهل و پنج
- ۸- تنبيه الغافلین ، پیشگفتار ، ص چهل و هفت
- ۹- همان کتاب ، ص ۲ و نیز برخی از صفحات دیگر ناظر به این معنی است -
- ۱۰- همان کتاب ، ص ۲۳
- ۱۱- همان کتاب ، ص ۴۷
- ۱۲- همان مأخذ ، ص ۶۴
- ۱۳- ایضاً ، ص ۳۳
- ۱۴- ایضاً ، ص ۳۸
- ۱۵- ایضاً ، ص ۱۲
- ۱۶- تنبيه الغافلین ، ص ۲۶
- ۱۷- همان کتاب ، ص ۱۳ ، ۲۱
- ۱۸- ایضاً ، ص ۸۸
- ۱۹- تنبيه الغافلین ، ص ۱۰۵ ، ۱۰۶
- ۲۰- همان کتاب ، ص ۳۵
- ۲۱- ایضاً ، ص ۸۸
- ۲۲- ایضاً ، ص ۱۲۳

- ۲۳- ایضاً ص ۲۶
- ۲۴- " ص ۶۳
- ۲۵- " ص ۱۰
- ۲۶- " ص ۷۶
- ۲۷- تنبیه الغافلین ، ص ۳۹ ، ۵۹
- ۲۸- تنبیه الغافلین ، ص ۳۹ ، ۵۹
- ۲۹- همان کتاب ، ۱۴
- ۳۰- ایضاً ، ص ۱۵
- ۳۱- " ص ۱۲۸
- ۳۲- " ص ۲۴
- ۳۳- " ص ۸۱
- ۳۴- " ص ۷
- ۳۵- " ص ۲۷
- ۳۶- " ص ۱۴ ، ۷۳
- ۳۷- " ص ۳۹ ، ۴۰ اشاره به شعری از طالب آملی دارد
- ۳۸- " ص ۲۷
- ۳۹- " ص ۱۰۸
- ۴۰- تنبیه الغافلین ، پیشگفتار ، ص شصت
- ۴۱- همان کتاب ، ح ص ۱۰۸
- ۴۲- ایضاً ، ص ۱۱۶
- ۴۳- ایضاً ، ص ۱۲۵
- ۴۴- " پیشگفتار ، ص سی و یک الی چهل
- ۴۵- تنبیه الغافلین ، ص ۲۶
- ۴۶- همان کتاب ، ۲۵

- ۴۷- ایضاً، ص ۴۰.
- ۴۸- " ص ۲۵، ۱۳۶ و برخی صفحات دیگر
- ۴۹- " ص ۲۶
- ۵۰- " ص ۳۴
- ۵۱- " ص ۱۲۹، ۱۳۰
- ۵۲- تنبيه الغافلین، ص ۱۸
- ۵۳- ایضاً، ح ص ۳۳، ۱۳۳، ۱۳۸
- ۵۴- " ح ص ۲۶، ۶۲، ۷۰
- ۵۵- " ح ص ۵۹
- ۵۶- " ح ص ۵۹
- ۵۷- " ح ص ۱۰۰
- ۵۸- " ح ص ۱۱۲
- ۵۹- تنبيه الغافلین، ح ص ۴۸
- ۶۰- همان کتاب، ح ص ۷۳
- ۶۱- ایضاً ص ۲۶
- ۶۲- " ح ص ۷۷
- ۶۳- تنبيه الغافلین، ح ص ۴۲، ۴۳
- ۶۴- همان کتاب، ح ص ۱۳۰
- ۶۵- ایضاً، ح ص ۱۴۰، ۱۴۱
- ۶۶- " ح ص ۵۱، ۱۱۹
- ۶۷- " ح ص ۱۶
- ۶۸- " ح ص ۴۳
- ۶۹- تنبيه الغافلین، ح ص ۱۲، ۲۰، ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۸۱
- ۱۰۱ و پاره ای از دیگر صفحات کتاب
- ۷۰- همان کتاب، ص ۵۸

- ٧١- تشبيه الغافلين ، ح ص ٤٣
 ٧٢- همان كتاب ، ص ٧٩
 ٧٣- ايضاً ح ص ٧٩
 ٧٤- " ح ص ١٤٠
 ٧٥- تشبيه الغافلين ، ص ١٤٠
 ٧٦- همان كتاب ، ح ص ٢٨
 ٧٧- ايضاً ص ٩١
 ٧٨- " ح ص ٤٧
 ٧٩- تشبيه الغافلين ، ص ١٦
 ٨٠- همان كتاب ، ص ٢٢ ، ٢٢
 ٨١- ايضاً ، ص ١١٦
 ٨٢- ايضاً ، ح ص ١١٦
 ٨٣- تشبيه الغافلين ، ح ٦٣
 ٨٤- همان كتاب ، ص
 ٨٥- " ، ص ١٢٧
 ٨٦- " ص ٤٣
 ٨٧- تشبيه الغافلين ، ١٤٥
 ٨٨- همان كتاب ، ص ١٢٠ ، ١٢٢-